

# زیبای دروازه کهنه - صنعت قدیم

دکتر عیسی بهنام  
استاد دانشگاه تهران

پسندیده بود و نوروز سال ۱۰۰۶ را در آن گذراند و آنطوری که «بلان» مسافر اروپائی در سفرنامه‌ای بنام «شاهعباس اول» ذکر کرده است در ابتدای همان سال تصمیم گرفت آن کاخ را توسعه دهد و ساختمانهایی بصورت اندرونی و دیوان‌خانه و آبدارخانه و اصطبل و متفرعات دیگر در نزدیک آن برپا نمود و حتی درباریان را تشویق کرد در مجاورت آن منازلی برای خود بسازند.

مرمت و توسعه این کاخ در زمان شاهعباس چندین سال طول کشید و در آن مدت شاه در یکی از کاخ‌های قدیمی محله در دشت سکونت اختیار کرده بود که بنا بر گفته «شازدن» مسافر فرانسوی خیلی قدیمی و بسیار بزرگ بود. و قبلاً به میرشکار تعلق داشت.

در این مدت روی کاخ زمان تیموری که بعداً عالی‌قاپو نامیده شد سه طبقه بالا بردند و در باغ بزرگی که در مجاورت آن بود کاخ‌های اختصاصی شاه را برپا کردند و قسمت پائین عالی‌قاپو برای دیوانخانه اختصاص داده شد و آنرا دولتخانه مبارکه می‌نامیدند و بجای بیرونی یا محل اقامت شخص پادشاه بشمار میرفت.

شازدن دربارهٔ سردر بزرگی که در مدخل عالی‌قاپو ساخته شده بود چنین می‌گوید: «... آنرا عالی‌قاپو یعنی باب عالی میانند و به علت شباهت کلمه تصور میکنند «عالی‌قاپو» است. تمامی این سردر از مرمر عالی ساخته شده و عتبه آن نیز از مرمر سبز است و شش انگشت بلندی دارد و نیمرخ آن دایره شکل است. ایرانیان این عتبه را مقدس میدانند و برای ورود به عالی‌قاپو هیچ وقت پای خود را روی آن نمی‌گذارند و اگر کسی پای خود را روی آن بگذارد مجازات میشود. در عالی‌قاپو نیز مقدس است و اشخاصی که مورد مرحمت شاه قرار میگیرند با تشریفات مخصوصی آنرا میبوسند و با صدای بلند دوام سلطنت او را از پروردگار می‌طلبند. پادشاه نیز برای حفظ

«پیترو دل‌وال» مسافر معروف ایتالیایی دوبار به اصفهان مسافرت کرد، یکی در ابتدای سال ۱۰۲۶ تا ابتدای سال ۱۰۲۷ و دیگری در اواخر سال ۱۰۲۷ تا اواخر سال ۱۰۳۰. وی فریفته این شهر زیبا بود و آنرا زیباترین شهرهای دنیا میدانست. «اولئاریوس» ایتالیائی، «شازدن» فرانسوی، «شرلی» و «کرپرتر» انگلیسی، «تاورنیه»، «فلاندن»، «کوست»، «تکسیه»، «گوبینو»، «پیرلوتی» و «دیالوفوآ» که همه فرانسوی بودند از قرن ۱۱ تا ۱۴ هجری از کشورهای خود برای دیدن این شهر زیبا رنج مسافرت را تحمل کرده‌اند. عده‌ای از آنها مانند «پیرلوتی» آنرا بهشت روی زمین دانسته‌اند.

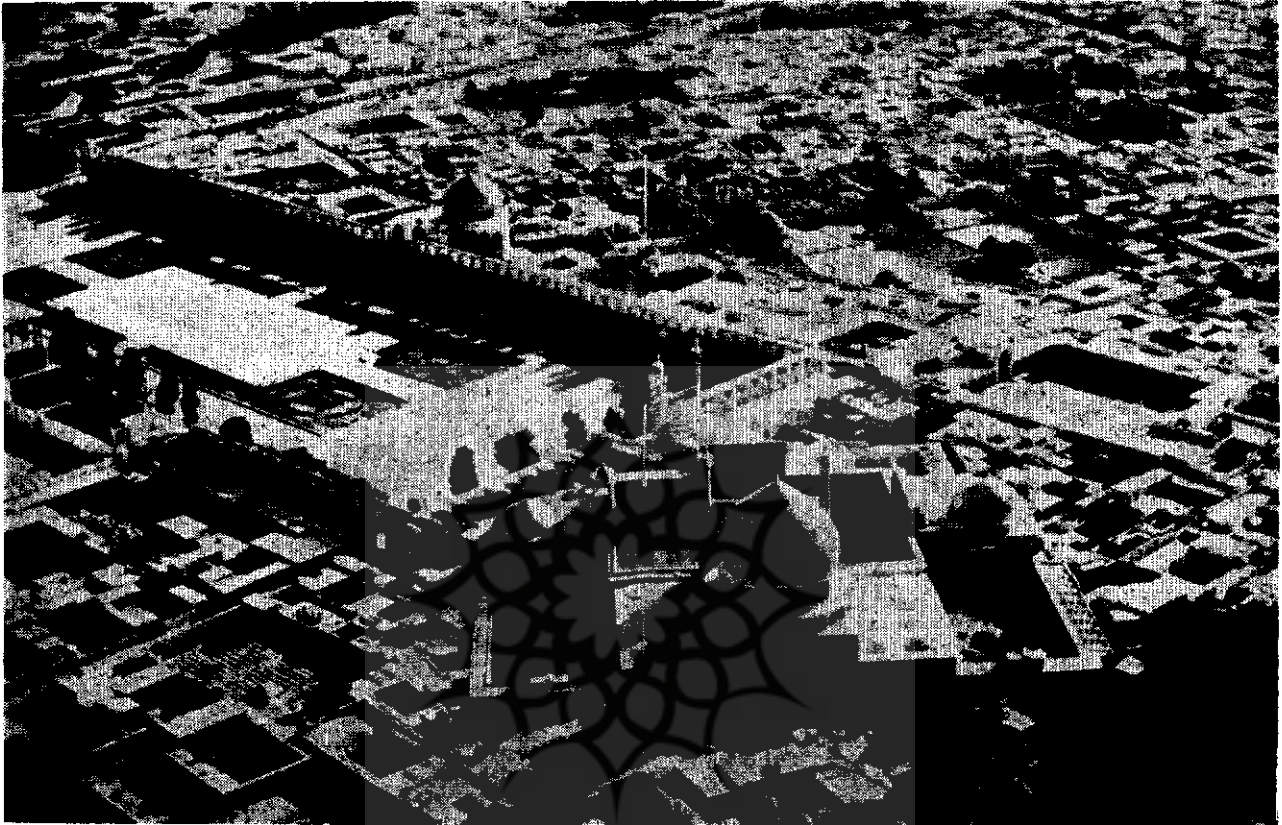
تصویر شماره (۱) عکسی است که با هواییمما از «میدان شاه» اصفهان برداشته شده و قسمتی از «عالی‌قاپو» و مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد شاه در آن پیداست. ما در این مقاله کوشش خواهیم کرد با راهنمایی این عکس اصفهان زمان شاهعباس را با کمک گفته‌های مسافران قدیم در نظر خوانندگان مجسم کنیم. شاهعباس بزرگ پیش از سال ۱۰۰۶ هجری مقرر حکومت خود را در شهر قزوین قرار داده بود. قسمتی از ساختمانهایی که این پادشاه و پدر و جدش در آن مسکن میکردند هنوز بصورت موزه‌ای در قزوین پابرجاست.

شاهعباس عید نوروز سال ۱۰۰۶ را در شهر اصفهان بر گزار کرد. این شهر در آن زمان خالی از اهمیت نبود چون از عهد نظام‌الملک و ملک‌شاه غالباً مقرر حکومت پادشاهان ایران بود و در زمان دوران حکومت جانشینان شاهرخ، ابنیهٔ زیبایی در آن برپا شده بود که بسیاری از آنها هنوز پابرجاست و بعضی از آنها نیز مانند «هارون ولایت» و «در امام» در زمرهٔ زیباترین ابنیهٔ ایران به شمار میروند. شاهطهماسب در آن شهر باغ بزرگ و ساختمان مجللی برپا کرده بود که آنرا نقش جهان مینامیدند و در کنار میدان که بعدها تحت نام میدان شاه شناخته شد از زمان تیموریان کاخ کوچکی برپا بود که شاهعباس آنرا



احترام این در، هیچ وقت سواره از میان آن عبور نمیکنند. پس از عبور از این سردر دوتالار بزرگ به چشم میخورد که یکی از آن دودبوان خانه است و کارمندان در آن مشغول تنظیم نامه‌هایی هستند که به شاه تقدیم شده است و جواب آنها را تهیه می‌نمایند. دوتالار دیگر وزیر دربار جای دارد و در کنار این دوتالار دواطاق کوچک است که محل اقامت نگهبانان است.

(مقصود میدان شاه است) در بالای سردر اولین مدخل کاخ که مورد احترام شدید مردم است عمارتی وجود دارد که چند طبقه است و بوسیله پلکان کوچکی به طبقات بالای آن راه می‌یابند. طبقات مختلف این عمارت معمولاً عبارت از یک تالار مرکزی کوچکی است که در اطراف آن اطاق‌های کوچکتری قرار دارد و از طرف میدان و از طرف باغ (شمال و جنوب)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایوان‌هایی است که می‌توانند در آن جای گیرند و منظره میدان یا باغ را تماشا کنند».

بنابراین هنوز در زمان شاه‌عباس اول تالار بزرگ طبقه سوم را نساخته بودند. در این مورد آقای دکتر لطف‌الله هنرفر در «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» صفحه ۴۲۲ می‌گوید: «به طبقه سوم عمارت عالی‌قاپو در دوره سلطنت شاه‌عباس دوم تالاری با ۱۸ ستون از چوب چنار اضافه شده است که ستونهای آن با آئینه پوشش شده بود و سقف آن با صفحات بزرگ نقاشی روی آلت‌های چوبی تزئین شده بود. با یک نظر به ساختمان این تالار، الحاقی بودن آن به عمارت اصلی واضح میشود. در وسط این تالار حوضی از مرمر و مس قرار دارد که دارای فواره‌هایی بوده و در مراسم مخصوصی آب از آنها جستن میکردند».

و «کشیک‌خانه» نام دارد. اگر کسی به این در پناه ببرد مصونیت پیدا میکند و فقط شاه میتواند او را از آن در جدا کند».

«پیترو دلاوال» در حدود دو سال در دوران شاه‌عباس اول در اصفهان اقامت کرد. و در صفحه ۴۱ جلد دوم سفرنامه‌اش می‌گوید: «یکی از عجایب اصفهان تالار اول کاخ سلطنتی است که در آنجا شاه معمولاً سفیران و میهمانان را میبپذیرد. می‌گویم تالار اول کاخ برای اینکه پادشاه در حال حاضر در آنجا مسکن دارد (مقصود از حال حاضر سال‌های واقع بین ۱۰۲۶ و ۱۰۳۰ است که در آن موقع پیترو دلاوال در اصفهان بوده است). و این تالار در انتهای باغ قرار دارد و در آنجا طبق عادت معمول در مشرق زمین همه کس نمیتواند راه یابد. ولی در میدان بزرگ

است. «شاردن» که در دوران پادشاهی شاه عباس دوم و شاه سلیمان در اصفهان بوده و این عمارت را در سفرنامه خود توصیف کرده است صریحاً مینویسد که آب را بوسیله ماشین‌های مخصوصی بالا می‌آورند و بدیهی است آنچه را که شاردن ماشین می‌نامد چیزی جز چرخ‌های معمولی منازل اصفهان نمی‌تواند باشد. اصولاً توجه به ساختمان تالارها با حوض



۳

و فوران آب از فواره یا شیرهای سنگی از اختصاصات بناهای دوره شاه عباس ثانی است. و این کیفیت در تالار چهل ستون و تالار عمارت آئینه‌خانه که در دوران سلطنت این پادشاه به اتمام رسیده بخوبی مشاهده می‌شود. . . .

«پیترو دل‌اوال» در صفحه ۴۶ تا ۵۰ جلد دوم سفرنامه‌اش مینویسد: «زیبائی این عمارت به سبب نقاشی‌های دیوارهای

آن است که با ورقه‌های طلا از پائین تا بالا زینت شده و تصاویر بسیار عالی با رنگ‌های فراوان در میان آن قرار داده شده است و در میان این طلاکاری‌ها و نقوش رنگین قسمت‌هایی وجود دارد که به طرز ساده‌تری نقاشی شده و اثر بسیار خوبی دارد. طاق این اطاق‌ها نیز به همین ترتیب زینت شده و گچ‌بری‌هایی نیز به آن اضافه شده است و نقوش مختلف بصورت مجالس مجزی بوسیله نوارهای گچ‌بری شده از هم جدا شده‌اند. و بدون شك من چیزی از این زیباتر در جهان ندیده‌ام».

« . . . روی دیوارهای بعضی از اطاق‌ها قسمت‌هایی شبیه به طاق‌ها یا طاقچه خالی گذاشته‌اند و در داخل آن تصاویری نقش کرده‌اند. سبب این است که مانند ما نمی‌توانند داستان‌ها و قصه‌ها را بیان کنند و تمام این تصاویر نقش مردها یا زن‌های تنها است و گاهی نقش زنی با مردی است که ایستاده‌اند و ساغر شراب در دست دارند. بسیاری از این نقوش لباس محلی ایرانی بر تن دارند و بعضی دیگر کلاه فرنگی بر سر گذاشته‌اند».

در اینجا «پیترو دل‌اوال» که مرد سنگین و وزینی است کنایه‌ای می‌زند که معلوم نیست از روی تعصب یا شوخی است. وی می‌گوید: «به این سبب عده‌ای از این نقوش کلاه فرنگی بر سر گذاشته‌اند تا نشان دهند که تنها ایرانی‌ها نیستند که گاهی در نتیجه نوشیدن شراب عقلشان را از دست می‌دهند». (جلد دوم صفحه ۴۶ تا ۵۰).

آقای دکتر هنرفر راجع به این نقاشی‌ها در صفحه ۱۷ کتاب نامبرده در بالا چنین مینویسد:

« . . . در میان قطعات نقاشی که از عهد شاه عباس و شاه صفی بجای مانده در زیر بک عده از آنها رقم‌های تاریخ‌داری است به نام رضا عباسی و آنچه از او بدست آمده صورت‌های منفرد از اشخاص یا مجالس دوسه نفری یا صورت انسان و حیوان یا به همراه هم است و تصاویری که از او مانده و تاریخ دارد تواریخ آنها بین ۱۰۲۷ تا ۱۰۴۱ هجری است. رضا عباسی در سال ۱۰۴۴ وفات یافته است».

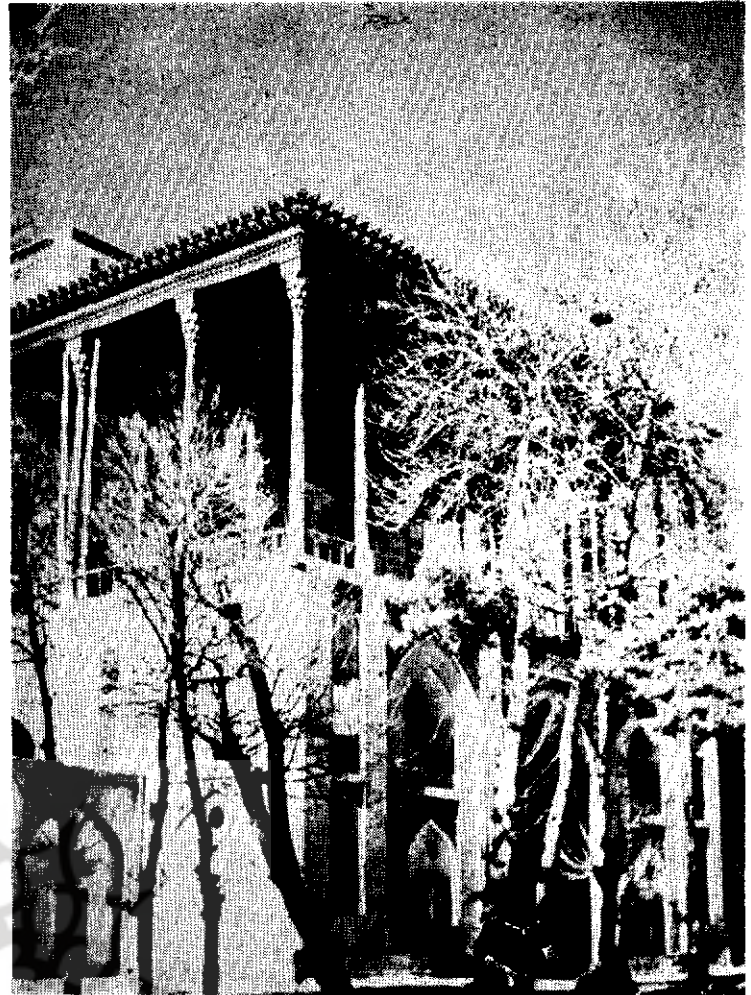
بنابراین از مطالب فوق چنین نتیجه می‌گیریم:

۱- تالار عمارت عالی‌قاپو که با ۱۸ ستون از چوب چنار ساخته شده و مانند ایوان ستون‌داری بوده است در زمان شاه عباس اول وجود نداشته و پیترو دل‌اوال آنرا ندیده است.

۲- نقاشی‌های منفرد کاخ عالی‌قاپو آن‌طوری که آقای دکتر هنرفر در صفحه ۴۱۷ متذکر گردیده است کار رضا عباسی است و چون یکی از آنها مورخ بتاریخ ۱۲۰۷ و دیگری مورخ بتاریخ ۱۰۴۱ می‌باشد رضا عباسی در سال ۱۰۴۴ وفات یافته است. معلوم میشود که این نقاش که مورد مهر پادشاه بوده تا آخر عمر در خدمت او در شهر اصفهان کار می‌کرده است.

۳- در این صورت چنین استنباط می‌گردد که در تاریخ ۱۰۴۱ یعنی تقریباً ۳۵ سال پس از آغاز ساختمان عالی‌قاپو





این کار که با گچ تعبیه شده بسیار ظریف است و کوچکترین اشاره‌ای که در اثر برخورد دست یا شیئی دیگری به آنها حاصل شود آنها را درهم می‌شکند بلکه غیر از نمایش یکی از انواع عالی تزیینات گچی که نوعی از هنر ایرانی است غرض عمده در تزیین اطاق‌های متعدد این طبقه آن بوده است که در این قسمت از عمارت انعکاسات حاصله از نغمه‌های سازندگان و نوازندگان بوسیله این اشکال مجوف گرفته شود و نغمه‌ها و صداها طبیعی و بدون انعکاس بگوش برسد.

آیا در زمان شاه عباس دوم به این مطلب پی برده بودند که برای احتراز از انعکاس صدا باید سوراخ‌هایی در دیوار تعبیه کرد و در این صورت بهتر نبود برای رسیدن به مقصود تعدادی سوراخ‌های متحدالشکل در دیوار ایجاد کنند همانطوری که امروز می‌کنند.

به نظر نگارنده هنرمندان خواسته‌اند ابتکاری بخرج دهند و چون در «چینی‌خانه اردبیل» برای قراردادن ظروف، محل‌های بخصوصی به شکل همان ظروف ساخته بودند در اینجا نیز هنرمندان بدون اینکه قصد داشته باشند در این مکان‌ها ظرفی قرار دهند فقط برای زیبایی و احتراز از یکنواختی تزیینات از «چینی‌خانه اردبیل» تقلید کرده‌اند.

هنوز در آن کاخ تغییرات و تبدیلاتی از نظر ساختمانی به عمل می‌آمده است.

۴ - از گفته‌های پیتر و دلاوال چنین فهمیده میشود که در زمان شاه عباس هنوز گچ‌بری‌هایی که در اطاق تالار «با اصطلاح موسیقی» به شکل‌های مختلف ظرف‌ها دیده می‌شود وجود نداشته زیرا نه این مسافر و نه مسافران دیگر از آن صحبتی نکرده‌اند.

آقای دکتر هنرفر در صفحه ۴۱۹ کتاب مذکور در بالا چنین مینویسد:

«طبقه ششم این عمارت محل مخصوص پذیرائی‌های رسمی شاه و اجتماع رامشگران و نوازندگان بوده است. بزرگترین سالن‌های عمارت عالی‌قاپو در این طبقه است و نوع تزیینات آن در سقف‌ها، گچ‌بری‌هایی است که به شکل انواع ظروف و صراحی در اطاق‌ها و دیوارها و زوایای آن تعبیه شده است و همین طبقه است که نزد مردم به نام اطاق صوت موسیقی شهرت پیدا کرده است. هیأت نوازندگان در دو گوشوار فوقانی این طبقه که سرشار از مینیاتور است استقرار می‌یافتند.

ساختن و پرداختن گچ‌بری در این قسمت از ساختمان برای آن نبوده است که در آنها جام و ظروف قرار دهند زیرا نوع